اصلاحات علوی، بازگشت به ارزش ها

سالی که در آن قرار داریم، به نام مبارک حضرت مولی الموحدین، امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب علیه السلام، زینت یافته است. رادمردی که تاریخ برای او مثل و مانندی سراغ ندارد. مقتدایی که همگان را شیفته و شیدای خویش ساخته است. بزرگمردی که تا ابدیت سرمشق بشریت است و همواره چون خورشید بر تارک اسطوره ها می درخشد.

او اولین مردی است که به پیامبر عظیم الشان ایمان آورد و از کودکی در دامان نبوت و عصمت تربیت شد. علی علیه السلام بزرگ ترین حامی دین خدا است که با ایثار، تلاش و از خودگذشتگی بی مانندش، موانع عظیم پیشبرد اهداف پیامبر را از میان برداشت و مشکلات بزرگ را برطرف کرد. اخلاص علی علیه السلام و بزرگی اقدامات او در راه دین آنچنان است که القاب «لافتی الا علی، لاسیف الا ذوالفقار (1) »و «ضربة علی فی یوم الخندق افضل من عبادة الثقلین (2) »را از منبع وحی دریافت کرد و مقامش نزد خداوند آنچنان رفیع است که در آیه مباهله «نفس (3) »پیامبر شمرده شده است.

تمامی متفکران و فرزانگانی که بیش از هزار سال به تحقیق و پژوهش درباره شخصیت این امام همام پرداخته اند، به عجز خویش از دستیابی به قله رفیع شخصیت او اذعان کرده اند.

در جهان اسلام همگان از عارف و عالم و صوفی و فیلسوف و متکلم و... معارف خویش را از سرچشمه علوم بی انتهای او می دانند.

مراحل زندگانی علی علیه السلام

زندگانی امیرالمؤمنین علیه السلام را می توان، به سه دوره متفاوت تقسیم کرد:

اول: دوران حیات پیامبر که دوره آغازین اسلام و حضور علی علیه السلام در صحنه های دفاع و حمایت از دین است. در این دوران شخصیت بی مانند مولی الموحدین بروز و ظهور یافت.

پیامبر عظیم الشان اسلام نیز در این دوران با شناساندن آن حضرت به مسلمانان، جایگاه و وضعیت رهبری اسلام را در دوران پس از پیامبر روشن فرمودند.

دوم: دوران بیست و چند ساله پس از ارتحال پیامبرصلی الله علیه وآله تا خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام. در این دوران حوادث گوناگونی مسیر رهبری اسلام را از راهی که پیامبر تعیین فرموده بود، تغییر داد. در این دوران نیز جهان اسلام از نور وجود امیرالمؤمنین بهره مند بود و به رغم همه مصایب، آن حضرت با مشاوره و راهنمایی و همفکری در اداره حکومت اسلامی به پیشرفت و گسترش اسلام در جهان کمک می فرمود.

سوم: دوران پنج ساله خلافت و زمامداری حضرت علی علیه السلام است. در این دوران آن حضرت شعارهایی محوری در جهت اصلاح جامعه اسلامی مطرح فرمودند. و اقداماتی را براساس آن ها آغاز نمودند.

اساس اصلاحات مورد نظر امیرالمؤمنین علیه السلام

اساس اصلاحات امیرالمؤمنین بر دو پایه استوار بود:

الف: اجرا و گسترش عدالت در جامعه;

ب: بازگشت به ارزش ها و سنت های عهد پیامبرصلی الله علیه وآله.

امیرالمؤمنین در اجرای اصلاحات بر این عزم بود که ناروایی ها و ناراستی ها و انحرافاتی را که در دوران بیست و سه ساله پس از پیامبر به ویژه سال های اخیر خلیفه سوم به وجود آمده بود، از میان بردارند. از این رو در آغاز دوران خلافت، با همگان اتمام حجت فرمودند و در خطبه معروفشان تاکید فرمودند که اموال به ناحق گرفته شده را به بیت المال باز می گردانند.

آن حضرت در اجرای همین اصلاحات، بی اعتنا به مصلحت اندیشی های غیر الهی، فرمان عزل همه فرمانداران غیر شایسته و انتصاب فرمانداران لایق را صادر فرمودند، آنچه در اداره نظام اسلامی و بررسی کارنامه مدیران حکومتی برای امیرالمؤمنین در اولویت اول قرار داشت، اجرای عدالت، رفع ظلم و تجاوز، احقاق حقوق و اجرای احکام دین بود.

پرهیز از دنیا طلبی نیز نزد آن حضرت جایگاه ویژه ای داشت و زمامداران حکومت ایشان با کمترین گرایشی به سوی دنیاطلبی - که بی تردید به تبعیض و بی عدالتی می انجامد - توبیخ می شدند. امروز نیز در جامعه اسلامی ایران شعار اصلاحات محوری ترین شعار شده است. نکته ای که در این باره شایسته توجه و التفات است، سوءاستفاده هایی است که از این شعار می شود. اما متاسفانه گرد و غبار درگیری های گروهی، دلسوزان را از این نکته مهم غافل کرده است.

باید توجه داشت که گروهی در قالب جراید، سخنرانی ها و گفتارها، ندانسته و یا زیرکانه به دنبال القای این مطلب هستند که دوران اعتقاد و التزام و اجرای احکام دین گذشته است و باید به دنبال اصلاحاتی بود که با محدود کردن حضور دین در جامعه و گسترش آزادی ها، فضای مناسب تری را ایجاد کند و از ادامه حضور دین در اداره جامعه جلوگیری شود!!

با بررسی کامل تری از دوران حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام، می توان تصویر روشن تری از اصلاحات و بازگشت به ارزش ها را ارایه داد و به این حقیقت آشکار پی برد، که تنها راه نجات و رستگاری و تامین سعادت دنیا و آخرت حرکت اصلاحی به سوی ارزش های دینی و معنوی است.

گذری کوتاه بر شکل گیری حکومت علوی

به دنبال یک سلسله نابسامانی ها و فساد گسترده اداری و مالی که در دوران حکومت خلیفه سوم - به ویژه در شش ساله دوم آن - در جامعه اسلامی حکمفرما شده بود و سرانجام منجر به شورش و انقلاب وسیع مسلمانان و قتل خلیفه شد، علی علیه السلام به حکومت رسید.

تشکیل دولت و حکومت توسط علی علیه السلام که بیست و چند سال از صحنه سیاست و مسند خلافت به دور مانده بود، در واقع با اصرار و پافشاری انقلابیون صورت گرفت.

شورشیان و ناراضیان، به بذل و بخشش های بی حساب و کتاب، به ریخت و پاش بیت المال توسط دستگاه خلافت و تصرف های غیر مجاز در آن، قبضه منصب های مهم و کلیدی توسط خویشان فاسد و ناصالح و آلوده خلیفه (از بنی امیه) ظلم و ستم بر مردم، بی اعتنایی و بی توجهی خلیفه و کارگزارانش به انتقادها و حقگویی های خیرخواهان و حتی آزار و شکنجه و تبعید آنان که صحابه بزرگی مانند، ابوذر، عماریاسر و عبدالله بن مسعود دچار آن شدند و اقدامات نادرستی از این قبیل، معترض بودند، و از نابسامانی ها و مرگ سنت ها و رواج بدعت ها و بی عدالتی ها به ستوه آمده بودند و اصلاح این امور را جز به دست توانای علی علیه السلام مقدور و عملی نمی دانستند.

از این رو پس از کشته شدن خلیفه، باشور و هیجان و ازدحام فوق العاده ای به علی علیه السلام مراجعه کرده و خواستار قبول خلافت توسط آن حضرت شدند! و چون امام پس از چند روز تامل و تاخیر - به خاطر زمینه های نامساعد و مشکلات بزرگی که در برابر اصلاحات وجود داشت - خلافت را پذیرفت، موجی از شادی و سرور در مدینه به وجود آمد که خود حضرت آن را چنین توصیف می کند:

شما دستم را (برای بیعت) گشودید و من بستم، شما آن را به سوی خود کشیدید و من آن را عقب کشیدم، پس از آن همچون شتران تشنه که روز آب خوردن به آبشخور حمله می کنند و به یکدیگر تنه می زنند، در اطراف من گرد آمدید آنچنان که بند کفشم پاره شد، عبا از دوشم افتاد و ضعیفان زیر دست و پا رفتند!

آن روز سرور و خوشحالی مردم به خاطر بیعت با من چنان شدت داشت که خردسالان به وجد آمده بودند، پیران خانه نشین با پای لرزان برای دیدن منظره بیعت به راه افتاده، و بیماران برای مشاهده این صحنه از بستر بیماری بیرون خزیده بودند.

این شور و هیجان و خوشحالی مردم، به امید اصلاح نابسامانی ها و بی عدالتی ها، توسط آن شخصیت بزرگ و تکیه گاه مردم در روزهای توفانی بود.

خطوط برجسته برنامه های اصلاحی علی علیه السلام

اینک که امید و انتظار و تشنگی فراوان جامعه آن روز را برای برقراری حکومت عدل اسلامی و مبتنی بر سیره پیامبر اسلام از نظر گذراندیم، باید ببینیم علی علیه السلام چه برنامه هایی در پاسخ به این انتظارها و خواسته ها درنظر گرفت؟ البته تبیین و توضیح همه شاخصه ها و خطوط درخشان برنامه های آن حضرت، در این نوشتار کوتاه نمی گنجد، اما در زیر به خطوط برجسته آن اشاره می کنیم:

نصب کارگزاران صالح و لایق

نخستین و فوری ترین طرحی که امام آن را اجرا کرد عزل کارگزاران فاسد قبلی، و نصب و تعیین کارگزاران صالح، پارسا ولایق بود.

کارگزاران هر دولت و حکومتی، جلوه گاه ماهیت آن حکومت به شمار می روند، از این رو چهره حکومت آن حضرت را می توان در سیمای کارگزاران او تماشا کرد.

انتخاب کارگزاران امام بر اساس «ضابطه » بود نه «رابطه »! حضرت علی علیه السلام در تعیین نمایندگان دولت در شهرها و مناطق مختلف، خود را وامدار هیچ کس، حتی آنان که او را به قدرت رسانده بودند، نمی دانست، و کارها را تنها به دست بنی هاشم نسپرد، بلکه کارگزاران او از گروه های مختلف آن روز یعنی از مهاجران، انصار، یمانی ها، مضری ها، هاشمی ها و غیر هاشمی ها بودند. امام به دو چهره بارز سیاسی آن روز یعنی طلحه و زبیر منصبی واگذار نکرد، چه، آن دو تشنه قدرت بودند، نه شیفته خدمت! از آن حضرت نقل شده است که در مورد چگونگی بیعت مردم با او، و برخوردش با این دو نفر، چنین فرمود:

مردم را دعوت به بیعت کردم، هرکس با میل و رغبت بیعت کرد از او پذیرفتم، و هر کس خودداری کرد، او را به حال خود واگذاشتم، نخستین کسی که با من بیعت کرد، طلحه و زبیر بودند، آن دو، به من گفتند: با این شرط با تو بیعت می کنیم که در خلافت با تو شریک باشیم، گفتم: نه، ولی شریک من در توانایی، و مددکار من به وقت ناتوانی باشید... طلحه امید حکمرانی یمن و زبیر امید حکمرانی عراق را داشت.

امام برخلاف مصلحت اندیشی های غیر اصولی افرادی همچون مغیره و عبدالله بن عباس که پیشنهاد ابقای کارگزاران عثمان، به ویژه معاویه را داشتند، با نفی سیاست: «حقیقت » فدای «مصلحت »! حاضر به ابقای معاویه نشد و فرمود:

به خدا سوگند در دینم سازشکاری نمی کنم و امور کشور را به افراد پست نمی سپارم!

فریاد و خروش بر ضد جامعه دو قطبی

امام که در زمان خلیفه سوم، شاهد صحنه تلخ تمرکز و تداول ثروت در دست یک اقلیت، و فقر و محرومیت اکثریت بود، انگیزه خود را از قبول خلافت، علاوه بر درخواست و اصرار مردم که نوعی تکلیف و وظیفه برای امام ایجاد کرد - مبارزه با نظام جامعه دو قطبی و عدم تعادل اقتصادی معرفی کرد و در خطبه مشهور به شقشقیه فرمود:

سوگند به خدایی که دانه را شکافت و انسان را آفرید، اگر نه این بود که آن جمعیت برای بیعت، گرداگردم جمع شده و به یاری برخاستند و از این جهت حجت تمام شد، و اگر نبود پیمانی که خداوند از علمای امت گرفته که در برابر پرخوری ستمگران و گرسنگی ستمدیدگان سکوت نکنند، افسار شتر خلافت را رها می ساختم و از آن صرفنظر می نمودم و پایان آن را با جام آغازش سیراب می کردم (همچنانکه در دوران سه خلیفه گذشته کنار رفتم، این بار نیز کنار می رفتم) آن وقت (خوب) می فهمیدید که دنیای شما در نظر من از آب بینی بز بی ارزش تر است.

مبارزه با دنیا زدگی

در زمان خلیفه سوم، بر اثر علل و عواملی که در راس آن سیاست نادرست دستگاه خلافت بود، گروهی از خواص که چرب و شیرین دنیا در ذائقه شان مزه کرده بود، به آفت دنیازدگی گرفتار شدند و ثروت های باد آورده، گرد آوردند و صاحب آلاف و الوف شدند و میزان تعهد و تدین و روحیه جهاد و تلاش در آنان کاهش یافت. امام در روز دوم خلافتش، طی خطبه ای، پس از بیان سیر تاریخی خلافت، و موقعیت درخشان خود، به گروه یاد شده اخطار کرد و فرمود:

افرادی از شما که دنیا آنان را در کام خود فرو برده، املاکی فراهم آورده، نهرها جاری کرده، بر مرکب های راهوار سوار شده و کنیزان زیبا خریده اند، و بدین گونه خود را به ننگ و عار آلوده کرده اند; فردا که من آنان را از غلطیدن در این دنیاطلبی ها باز داشتم، و به مرزهای حقوقشان که خود می دانند، باز گرداندم، خشمگین نشوند و به مخالفت برنخیزند و نگویند: پسر ابی طالب ما را از حقوق مان محروم ساخت!.

اجرای عدالت

در حکومت قبلی، گروهی از بزرگان، از بخشش های بی رویه خلیفه از محل بیت المال، برخوردار شده بودند.

این اقدام موجب انباشت ثروت و بیت المال در دست گروهی خاص، و اجحاف در باره دیگران شده بود، امام در نخستین روزهای خلافتش اخطار کرد که اموال به ناحق گرفته شده از بیت المال را بر خواهد گرداند، اگر چه مهر زنان قرار گرفته یا از محل آن غلام و کنیز خریداری شده و یا در شهرها پراکنده شده باشد.

مفهوم اصلاحات

اصلاحات همچون بسیاری از آمال و آرمان های مقدس، مانند عدالت، آزادی، انسانیت و... مطلوب همه است، اما متاسفانه در بسیاری موارد، در این زمینه کلی گویی می شود و تعریف دقیقی ارایه نمی گردد و از اصلاحات مورد نظر علی علیه السلام کمتر سخن به میان می آید. گروهی، به بهانه اصلاحات، به مقدسات و باورهای مردم مسلمان حمله کرده، شبهه افکنی می کنند و در تریبونهای عمومی دم از «تجدیدنظر در تفکر دینی » می زنند بدون آنکه توضیح دهند مقصود، تجدید نظر در کدام بخش از معارف دینی است و چگونه؟

پیام حوزه در عین مخالفت با تفکر «انحصارگرایی و تحجر در برداشت های دینی » بر این مهم تاکید می ورزد که در بسیاری از موارد شعار زیبای «قرائت های مختلف از دین » با غرض بی رنگ کردن دین و انزوای آن از راه این برداشت های بعضا شاعرانه و فریب کارانه است.

همه دلسوزان به خوبی می دانند که در کشور اسلامی ایران نمی توان از راه «نفی و طرد مذهب » وارد شد. از این رو دشمنان آگاه با سوءاستفاده از «کلمه حق » اصلاحات، شاهراهی را رو به روی خود می بینند که از مسیر «قرائت های مختلف » به مقصد «سکولاریسم » و انحصار یافتن دین به «رابطه فردی و تجربه شخصی » رسیده و به زدودن «اسلامیت » از «نظام » منتهی شود.

از خداوند می طلبیم که با لطف خویش گرد و غبار اختلافات و درگیرهای جناحی را فرو نشانده و به همه علاقه مندان و دوستداران نظام و اسلام به ویژه جناح های سیاسی این بصیرت را عنایت فرماید که اساس را فدای درگیری های خود نکنند و ندانسته بسترساز دین ستیزی نباشند.

«افراط و تفریط » و «تحجر و مسامحه و ولنگاری » همگی آفت های خطرناکی برای جامعه اسلامی هستند. همگان باید بدانیم که مهمترین الگو، در زندگی شخصی و اجتماعی و سیاسی، امیرالمؤمنین علیه السلام است و ایشان راه و مسیر اصلاحات را در دوران حکومت خویش مشخص فرموده است.

امید آنکه با الهام از علی علیه السلام همواره سکوت و گفتار و اقدامات همه ما تنها برای رضای خدا باشد.

پی نوشت ها:

1- بحار، ج 21، ص 40، ح 37.

2- جامع الاخبار، ص 14، الاقبال، صص 467 و 466.

3- آل عمران (3): 61.